

بررسی چگونگی بازتاب فرهنگ و زبان کردی در برنامه‌های سیمای ایلام (تحلیل نگرش نخبگان فرهنگی شهر ایلام)

وکیل احمدی*

محمد بازاکن**

چکیده

سیمای استانی ایلام برای غنای هرچه بیشتر فرهنگ بومی استان تأسیس شده است. حفاظت از فرهنگ و زبان کردی و در عین حال ارائه تصویری واقع‌بینانه از آن به نسل جدید، از جمله وظایف اساسی این رسانه است. پژوهش حاضر در راستای بررسی عملکرد سیمای ایلام در این زمینه، از طریق مصاحبه با نخبگان فرهنگی شهر ایلام انجام شده است. اینکه سیمای ایلام چه تصویری از فرهنگ و زبان کردی را به مخاطب ارائه می‌دهد، پرسش آغازین نوشتار حاضر است. پژوهش به روش کیفی انجام شده است؛ بدین ترتیب که نخست با نخبگان فرهنگی شهر ایلام مصاحبه شده است و پس از آن، پژوهشگر با روش تحلیل محتوای کیفی، به بررسی متن مصاحبه‌های انجام‌شده پرداخته است. بنا بر اصل اشباع نظری، ۱۵ نفر مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که برنامه‌های سیمای ایلام، وجهه رسمی زبان کردی را تنزل می‌دهند. همچنین، این برنامه‌ها با برجسته‌سازی ابعاد سنتی فرهنگ کردی و نادیده گرفتن کارایی آن در زندگی مدرن، فرهنگ کردی را به مثابه فرهنگی نازل ترسیم می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان، کاستی‌های زبان کردی معیار را در

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه vakilahmadi@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) henas1986@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۵

سیمای ایلام این گونه بیان کرده‌اند: عدم انتخاب لهجه معیار مناسب، استفاده نکردن از رسم الخط کردی، نبود واژه‌سازی‌های درست و علمی و گرت‌برداری صرفی و نحوی از زبان فارسی.

کلیدواژه‌ها: رسانه‌های جمعی، فرهنگ بومی ایلام، زبان کردی، وجهه رسمی زبان، سیمای ایلام.

۱. مقدمه

حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها از جمله موضوعات منازعه‌برانگیزی است که امروزه چالش‌هایی را در روابط میان دولت‌های مرکزی و سایر اقلیت‌ها از یک‌سو و روابط میان دولت‌های مختلف از سوی دیگر برانگیخته است. سازمان‌های بین‌المللی متعددی نیز پیگیر و مسئول موضوع هستند (ترنبری، ۱۳۷۹: ۹). در بحث از حقوق اقلیت‌ها، از حقوق متفاوتی صحبت شده است؛ حقوقی چون: حق حیات، حق عدم تبعیض، حق برخورداری از هویت مستقل و به دور از تبعیض و

شاید بتوان گفت که اساسی‌ترین حقی که یک اقلیت در چارچوب مرزهای یک کشور بایستی از آن برخوردار باشد، حق حیات یا هستی است.

هستی مفهومی است که برای جمع معنای خاصی دارد. یک فرد ممکن است وجود داشته باشد یا نداشته باشد. حیات یک جمع مانند گروه‌های اقلیت، در گرو موجودیت افراد آن است. مرگ فیزیکی اعضای نمی‌تواند موجب نابودی گروه شود. یک گروه اقلیت حیات دیگری نیز دارد که به نفوس اعضای آن مربوط است و در قالب زبان، فرهنگ، مذهب، حس مشترک تاریخی و سرنوشتی مشترک متجلی می‌شود. بدون این حیات، می‌توان گفت که اعضای این گروه زنده‌اند، اما خود گروه زنده نیست و جای خود را به چیز دیگری - شاید گروهی جدید - داده است (همان: ۲۷).

حال، حیات فرهنگی اقلیت‌ها چگونه باید حفظ شود؟ آیا در جوامع مختلف، نهادهای خاصی مسئول رسیدگی به این امر هستند؟ اگر بخواهیم از نهادهایی که در حفظ حیات فرهنگی گروه‌های اقلیت تأثیرگذار هستند یاد کنیم، می‌توان گفت که آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهادها هستند. این نهادها می‌توانند به صورتی گسترده به انتقال میراث‌های فرهنگی به نسل جدید بپردازند. در کشور ایران که اقلیت‌های قومی، زبانی و دینی مختلفی در آن زندگی می‌کنند، نهاد آموزش و پرورش به

فرهنگ اقلیت‌ها و اشاعه و حفظ آن توجه اندکی نشان داده است؛ با یک بررسی مختصر مشخص می‌شود که محتوای کتاب‌های درسی‌ای که تدریس می‌شوند، توجه چندانی به فرهنگ اقلیت‌ها ندارند. با وجود این، می‌توان گفت در کشور ایران تنها سازمانی که می‌تواند در خدمت حفظ فرهنگ اقلیت‌ها باشد، صداوسیماست.

در سال‌های اخیر، مسئولان به‌خوبی اهمیت مسئله را درک کرده و کارهای مفیدی برای دستیابی به این مهم انجام داده‌اند. به‌حق می‌توان گفت مهم‌ترین کاری که در این راستا انجام گرفته است، تشکیل شبکه‌های استانی صداوسیما بوده است که تا به امروز تقریباً در تمامی استان‌های کشور شروع به فعالیت کرده‌اند. رسالت شبکه‌های استانی صداوسیما، قطعاً می‌باید متمایز از شبکه‌های ملی باشد. دلیل آن هم این است که با توجه به تنوع فرهنگی و زبانی موجود در جامعه ایران، به‌آسانی می‌توان دریافت که شبکه‌های ملی توانایی آن را نخواهند داشت تا در حیطه فرهنگ‌های منطقه‌ای به فعالیت پردازند. در واقع علت تشکیل شبکه‌های استانی همین امر بوده است و بارزترین وجه تمایز شبکه‌های استانی از شبکه‌های ملی، توجه بیشتر آنها به خواست‌ها و انتظارات منطقه‌ای است.

کلاً، در طراحی راهبردهای ارتباطی، کار ساده‌تر داشتن یک جهت‌گیری ملی است، اما کار مشکل‌تر که مسئله‌ای مورد توجه است، در سطح محلی می‌باشد. ممکن است که محتوا و روش‌شناسی طراحی شده برای سطح ملی در سایر سطوح مثل ایالت، استان، منطقه و روستا جوابگو نباشد، چراکه درجه‌بندی اولویت‌دار مسائل آنها می‌تواند با هم متفاوت باشد. بنابراین، ارتباطات باید برای همه سطوح طرح شود تا مناسب باشد (بی.ماتور، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶).

راهبرد تشکیل شبکه‌های محلی صداوسیما نیز بر این اساس بوده است که در کنار یک برنامه‌ریزی گسترده در سطح ملی و در قالب شبکه‌های ملی، یک برنامه‌ریزی محلی نیز در قالب شبکه‌های استانی وجود داشته باشد که مکمل آن نیز باشد. بنابراین، هدف اساسی تشکیل شبکه‌های استانی، غنی‌سازی فرهنگ‌های اقلیت، برای ساختن یک فرهنگ مشترک غنی در درون جامعه ایرانی است. اما، شبکه‌های محلی تا چه حد در انجام وظیفه خود - حفظ حیات فرهنگی اقلیت‌ها - موفق بوده‌اند؟

با توجه به مسائلی که بیان شد، محقق در پژوهش حاضر درصدد است تا تأثیرات برنامه‌های سیمای ایلام بر فرهنگ کردی را در مراجعه به افراد و نخبگانی که در زمینه فرهنگ و ادبیات کردی مشغول به فعالیت هستند، در شهر ایلام بررسی کرده و ضمن

بررسی عملکرد شبکه استانی سیمای ایلام از نظر این افراد، به ارائه راهکارهایی جهت بهبود فعالیت‌های آن پردازد.

۲. مبانی نظری

۱.۲ استعمار زیست‌جهان: یورگن هابرماس

هابرماس در نظریه استعمار زیست‌جهان (Life World) بر آن است که مدرنیته به انفکاک ساختاری جامعه به ۴ بخش منجر شده است که با دو نوع گرایش اصلی مشخص می‌شوند. اقتصاد و دولت بوروکراتیک به مثابه نظام اجتماعی (Social System) تلقی می‌شوند. هر یک از این نهادها، ابزارهای ارتباطی مختص به خود را - یعنی پول و قدرت - برای رهبری جامعه ایجاد می‌کنند. بخش دیگر جامعه، زیست‌جهان است که دو بخش «حوزه عمومی جامعه مدنی خارج از دولت و اقتصاد» و «حوزه خصوصی درونی» را شامل می‌شود. کنشگران در این عرصه‌ها درصدد درک یکدیگر برمی‌آیند (خرد ارتباطی) نه دست‌یافتن به منافع فردی (نش، ۱۳۸۹: ۲۶۵). در زیست‌جهان، کنشگران به صورت متقابل خواسته‌هایی مناسب جامعه‌شان مطرح می‌کنند. همچنین، آنان می‌توانند در زیست‌جهان، از اعتبار مطالبات مطرح‌شده توسط سایر کنشگران انتقاد یا تأییدشان کنند؛ ناسازگاری‌هایشان را حل کنند و به یک توافق دست‌یابند (Ritzer, 1996: 413). در حقیقت، زیست‌جهان عرصه تقابل سایر کنشگران در جریان زندگی روزمره است.

به زعم هابرماس، نهادها و سازمان‌های مدرن در آغاز از دل زیست‌جهان سربرآوردند و به لحاظ فرهنگی، تحت تأثیر خواسته‌های کنشگران شکل پذیرفتند؛ بدین معنا که بر اساس خواسته‌های مردم (کنشگران) تحول می‌یافتند. بنابراین، در اوایل عصر مدرن، میان ساختارهای نظام و ارزش‌های فرهنگی زیست‌جهان، رابطه‌ای دیالکتیکی و دوسویه برقرار بود. لیکن، در مرحله سرمایه‌داری متأخر، این رابطه دوسویه از هم گسیخته شده و جای خود را به تعیین‌کنندگی یک‌سویه نظام داده‌است (نوذری، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۳). به بیان روشن‌تر، در این برهه زمانی ساختارهای رسمی جامعه (سایر نهادها و سازمان‌ها به‌خصوص دولت و سازمان‌های اقتصادی) خود را از تعهدات فرهنگی‌ای که از سوی زیست‌جهان (مثلاً، نهادهای مدنی) برایشان در نظر گرفته شده بود، دور ساخته‌اند و با هدف قدرت و سود بیشتر، قواعد خود را بر جامعه تحمیل کرده‌اند. سخن هابرماس این است که سازمان‌های

بوروکراتیک جامعه بایستی تحت نظارت مردم و ارزش‌های فرهنگی‌ای که مردم به آن باور دارند به فعالیت پردازند، نه اینکه این سازمان‌ها ارزش‌های فرهنگی مربوط به خود را بر جامعه تحمیل کنند. او معتقد است با وجود آنکه در گذشته هر دو بخش جامعه در هم بافته بودند، امروزه شکافی عمیق میان آنان ایجاد شده است؛ آنها از هم گسسته‌اند. بر این اساس، استعمار به معنای گسیختگی ارتباط دوطرفه نظام و زیست‌جهان و رشد بیش از اندازه قدرت نظام نسبت به زیست‌جهان است (Ritzer, 1996: 415-416). «دغدغه اصلی هابرماس این است که زیست‌جهان به طور مداوم از سوی تجاری‌شدن و اداره بوروکراتیک، که بر زندگی اجتماعی و شخصی چنگ انداخته‌اند و ارتباطات بشری را کنترل و مختل نموده‌اند، تهدید می‌شود». به زعم هابرماس، ارتباطات کنشگران در زیست‌جهان نباید تحت‌تأثیر نهادهای کلان جامعه انجام پذیرد، بلکه کنشگران بایستی وارد رابطه‌ای خالی از اجبار شوند تا فرهنگی راستین از خلال این ارتباطات شکل گیرد (نش، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۹).

وی بر این نظر است که عقلانی‌شدن روزافزون نظام، مانع ادامه راه مدرنیته شده است و بر اساس همین استدلال است که او مدرنیته را یک پروسه ناتمام می‌داند. از نظر وی «یک جامعه به‌درستی عقلانی‌شده، جامعه‌ای خواهد بود که در آن هم نظام و هم زیست‌جهان فرصت یافته‌اند تا به شیوه خودشان عقلانی شده باشند و منطق خودشان را پی گرفته باشند». هابرماس می‌گوید، درحالی‌که همه ما از نتایج عقلانی‌شدن نظام اجتماعی بهره برده‌ایم، درعین حال از غنای زندگی‌ای که از زیست‌جهانی که به آن فرصت بالندگی داده شده باشد منتج می‌شود، محروم مانده‌ایم (Ritzer, 1997: 152-153). بر اساس نظریات وی، فرهنگ برآمده از خلال روابط عاری از اجبار کنشگران، در محیطی که تنها استدلال برتر حاکم است و هرکس توانایی بیان نظرهای خود را دارد، فرهنگ راستین خواهد بود.

۲.۲ نظریه برجسته‌سازی

بن‌مایه نظریه برجسته‌سازی این است که رسانه‌های جمعی به راحتی با پرداختن به برخی مسائل و نادیده گرفتن مسائل دیگر، بر افکار عمومی اثر می‌گذارند. مردم مایل هستند درباره چیزهایی اطلاعات داشته باشند که رسانه‌های جمعی به آنها می‌پردازند و اولویت مسائل بسته به میزانی است که رسانه به آنها می‌پردازد. مشهورترین طرفداران نظریه برجسته‌سازی، پژوهشگران امریکایی، مالکوم مک‌کامبز و دونالد شاو (Mccombs and Shaw) هستند. به زعم آنان: «مخاطبان نه‌تنها درباره مسائل عمومی و موضوعات از طریق رسانه‌ها چیزهایی

یاد می‌گیرند، بلکه از تأکیدی که رسانه‌های جمعی بر یک مسئله می‌کنند، درمی‌یابند که اهمیت توسل به آن مسئله یا موضوع برای چیست؟» (مک‌کوایل و سون، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۴). برجسته‌سازی برای تمام افراد به یک اندازه و یک شیوه رخ نمی‌دهد. از نظر مک‌کامبز و ویور، افراد از جهت نیاز به راهنمایی تفاوت دارند و این تفاوت، وقوع یا عدم‌وقوع برجسته‌سازی را تعیین می‌کند. نیاز به راهنمایی، بر پایه دو عامل است: ارتباط اطلاعات (به فرد) و درجه بی‌خبری از موضوع پیام. هرچه ارتباط اطلاعات و بی‌خبری از موضوع بیشتر باشد، نیاز به راهنمایی بیشتر است. دو محقق فوق این فرض را اصلاح کردند که هرچه نیاز به راهنمایی بیشتر باشد، فرد آثار برجسته‌سازی رسانه‌های جمعی را بیشتر می‌پذیرد (سورین و تانکار، ۱۳۸۱: ۳۴۹-۳۵۰).

۲.۳ نظریه مارپیچ سکوت

نظریه مارپیچ سکوت به چگونگی شکل‌گیری افکار عمومی می‌پردازد. جامعه‌شناس آلمانی، پروفیسور الیزابت نوئل نویمان (Noelle-Neumann)، در نظریه مارپیچ سکوت بر آن است که پاسخ به این مسئله در برخورد بین ارتباطات جمعی، ارتباطات میان‌فردی و درک فرد از عقیده خویش در ارتباط با دیگران در جامعه نهفته است. بر اساس این نظریه، فرد محیط خود را مشاهده می‌کند تا دریابد که چه دیدگاه‌هایی فراگیر یا دارای قدرت، و کدام‌یک کم‌تأثیرتر یا در حال افول هستند. اگر فرد بر آن باشد که دیدگاه‌های او در میان آنهایی است که در مقوله دوم قرار دارد، تمایل کمتری به بیانشان دارد و این درست به خاطر ترس از انزواست. هرچه افراد بیشتری این تمایلات را درک و دیدگاه‌های خود را مطابق آن جهت‌دهی کنند، یک گروه برتری بیشتری پیدا می‌کند و گروه دیگر تمایل دارد که تنزل پیدا کند. بنابراین، تمایل یک گروه به بی‌پرده و رک حرف‌زدن و تمایل دیگری به خاموش ماندن، به صورت مارپیچ آغاز می‌شود که به شکلی فزاینده، عقیده‌ای را به‌عنوان عقیده فراگیرتر تثبیت می‌کند.

البته، درک افراد تنها نیروی مؤثر در این مدل نیست و رسانه‌های جمعی نیروهای دیگری هستند. اغلب، رسانه‌ها دیدگاه غالب روز را تعیین می‌کنند. نویمان بر آن است که تحت برخی شرایط، رسانه‌های جمعی ادراکات افکار غالب را شکل می‌دهند و بدین ترتیب افکار فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (مک‌کوایل و سون، ۱۳۸۸: ۱۱۲ و ۱۱۳). از نظر نوئل نویمان، رسانه‌ها به سه طریق زیر در ایجاد پدیده «مارپیچ سکوت» تأثیر می‌گذارند:

این باور را در افراد جامعه ایجاد می‌کنند که عقاید مسلط در جامعه چه نوع عقایدی هستند؛ به افراد جامعه القا می‌کنند که چه عقایدی در حال شکل‌گیری و گسترش‌اند؛ به افراد جامعه القا می‌کنند که ابراز برخی عقاید موجب منزوی شدن آنها می‌شود، درحالی‌که ابراز برخی عقاید دیگر با استقبال سایر افراد جامعه روبه‌رو می‌شود (الیاسی، ۱۳۸۶).

۴.۲ نظریه وابستگی

بال - رواکیچ و دفلور (Ball-Rokeach and Defleur, 1976) نظریه وابستگی را ارائه کرده است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین ایده‌ای که این مدل ارائه می‌دهد، این است که مخاطبان جوامع مدرن برای دانستن و جهت‌گیری در تفسیر نسبت به آنچه در جامعه‌شان اتفاق می‌افتد، به منابع اطلاعاتی رسانه‌های جمعی وابسته هستند. مخاطبان بر اساس نظام اجتماعی و تغییرات در شرایط اجتماعی، متفاوت هستند و وابستگی اقشار مختلف به رسانه‌های جمعی یکسان نیست. در کل، نخبگان اجتماعی در مقایسه با افراد غیرنخبه، بر رسانه‌ها کنترل و دسترسی بیشتر و وابستگی کمتری دارند (مک کوایل و سون، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۱۱).

به نظر رواکیچ و دفلور، در جامعه صنعتی مخاطبان وابستگی بسیاری به اطلاعات رسانه‌های جمعی دارند، چراکه در جامعه توسعه‌یافته جدید، بسیاری از اعمال زندگی و تجارب، مستلزم اطلاعات تازه و قابل اعتماد است. موضوعات زیادی وجود دارد که مخاطب ممکن است راجع به آنها اطمینان نداشته باشد و موارد جدیدی نیز دائماً اضافه می‌شوند. این ابهام تشویش‌آور است و در نتیجه افراد ممکن است برای کاهش آن به رسانه‌ها روی آورند. این امر می‌تواند در تعریف و شکل‌دهی واقعیت، قدرت زیادی به رسانه‌ها بدهد (رزاقی، ۱۳۸۵: ۴۱۳).

۳. چارچوب نظری

به این ترتیب، بر اساس نظریه استعمار جهان حیاتی، مدل نظری‌ای ترسیم می‌کنیم که بر طبق آن، جامعه به دو بخش نظام اجتماعی و جهان حیاتی تقسیم می‌شود. پرواضح است که در پژوهش حاضر، واسطه تأثیرگذاری نظام بر جهان حیاتی، عامل رسانه فرض شده است. سه نظریه ماریچ سکوت، برجسته‌سازی و وابستگی به منظور تحلیل روند تأثیرگذاری نظام بر جهان حیاتی، به چارچوب نظری حاضر افزوده شده‌اند.

در ادامه، لازم می‌دانم تا نکاتی را درباره‌ی ارتباط چارچوب نظری پژوهش با جامعه‌ی مورد بحث بیان کنم. نظریه‌ی هابرماس در توصیف جامعه‌ی سرمایه‌داری متأخر ارائه شده است و شاید در ظاهر چندان مناسبتی با جامعه‌ی نیمه‌سنستی - نیمه‌مدرن ایران نداشته باشد. اما، باید گفت که با در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه‌مان، می‌توان نکات سودمندی را از این نظریه استخراج کرد. هابرماس در نظریه‌اش، به تکرار فرهنگ قومی اشاره‌ی چندان نداشتند است، اما در پژوهش حاضر، این مسئله نقشی کلیدی ایفا می‌کند. از این دیدگاه، فرهنگ همان خودآگاهی توده‌ی مردم است که دولت‌های سرمایه‌دار از مردم سلب کرده‌اند و مردم به اصطلاح از خود بیگانه شده‌اند. اما در این پژوهش، سخن از سلب اختیار و کنترل توده‌ی مردم نیست، بلکه پژوهشگر در پی بررسی چگونگی تأثیرپذیری فرهنگ قومی از فرهنگ قومی دیگر است.

سه نظریه‌ی دیگر پژوهش نیز اغلب به تأثیرات بلندمدت رسانه‌ها مربوط می‌شوند. از منظر این نظریات، رسانه‌ها تأثیرات شدیدی بر افکار مردم خواهند داشت. به نظر می‌رسد در استان ایلام، با توجه به انحصار رسانه‌ای در زمینه‌ی فرهنگ و زبان کردی در دست سیمای ایلام و فعالیت ضعیف و کم‌اثر سایر رسانه‌های همگانی و نهادهای مدنی، و همچنین مرجعیت بالای رسانه‌ها در جامعه‌ی در حال گذار ایلام، توده‌ی مردم در این زمینه‌ی خاص، وابستگی بالایی به برنامه‌های سیمای پیدا کرده‌اند. بر این اساس، این مسئله مهم خواهد بود که آیا این برنامه‌ها تمامی ابعاد فرهنگ و ادب کردی را نشان می‌دهند یا ابعاد خاصی از آن را برجسته می‌کنند؟ (نظریه‌ی برجسته‌سازی). تمامی این جریانات می‌توانند جهت‌گیری افکار عمومی را نسبت به فرهنگ بومی تحت تأثیر قرار دهند (نظریه‌ی مارپیچ سکوت). بنابراین، از طریق این نظریات می‌توان تأثیر نهادها و سازمان‌های کلان جامعه را بر افکار و ایده‌های کنشگران در جامعه و به تبع آن، بر فرآیند بازتولید فرهنگی مورد مذاقه و بررسی قرار داد.

۱.۳ پرسش‌های پژوهش

۱. برنامه‌های سیمای ایلام چه تأثیراتی بر وجهه‌ی رسمی زبان کردی داشته‌اند؟
۲. برنامه‌های سیمای ایلام فرهنگ کردی را چگونه ترسیم می‌کنند؟

۲.۳ روش‌شناسی پژوهش

روش انجام این پژوهش - با توجه به آنکه پژوهشگر به هیچ‌وجه قصد تعمیم یافته‌های

پژوهش را ندارد و درصدد است تا به عمق موضوع مورد بررسی راه یابد — روش کیفی است. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختمند گردآوری شده و متن مصاحبه‌ها نیز با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی بررسی شده است.

تعیین حجم نمونه در این پژوهش بر اساس قاعده اشباع نظری انجام می‌پذیرد. بدین ترتیب که انتخاب اعضای نمونه و افزودن بر اطلاعات، هنگامی پایان می‌یابد که «اشباع نظری» یک مقوله یا گروهی از موارد حاصل شود (یعنی با انتخاب مورد دیگر اطلاعات جدیدی به دست نیاید) (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۰). در ادامه، بر مبنای دو سؤال پژوهش، پرسش‌نامه‌ای نیمه‌ساختمند تدوین شده است. در انجام مصاحبه‌ها، سؤالات به صورت کنترل‌شده و در مسیری خاص مطرح شده‌اند.

۳.۳ مفاهیم کلیدی

۱.۳.۳ نخبگان فرهنگی (Cultural elites)

اصطلاح نخبه یا elite در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراتب عالی‌تر اشرافیت تعمیم یافت (باتامور، ۱۳۸۱: ۱). نخبگان فرهنگی گروهی از تحصیل‌کردگان (Intellectuals) هستند که در زمینه‌های گوناگون فرهنگی (همچون ادبیات، موسیقی، فیلم و ...) مشغول به فعالیت هستند. در این پژوهش، افرادی که در زمینه فرهنگ و ادب کردی در استان ایلام فعالیت داشته‌اند، به‌عنوان نخبه فرهنگی شناخته شده‌اند. این افراد شامل شعرا، نویسندگان، فیلم‌سازان و ... می‌شوند.

۲.۳.۳ وجهه زبان

زبان وجهه‌دار (Prestigious language) به آن گونه زبانی اطلاق می‌شود که مردم تحصیل‌کرده و بافرهنگ و مرفهی که معمولاً در پایتخت زندگی می‌کنند، با آن سخن می‌گویند؛ مثلاً، گونه وجهه‌دار در جامعه زبانی فرانسه عبارت است از فرانسوی پارسی و گونه وجهه‌دار در ایران عبارت است از فارسی تهرانی. ارتباط جالبی هم بین گونه وجهه‌دار و زبان معیار وجود دارد و آن اینکه اگر قرار باشد از میان چند گونه مختلف زبانی، یکی به‌عنوان زبان رسمی و بعد معیار برگزیده شود، معمولاً آن گونه‌ای را انتخاب می‌کنند که وجهه بیشتری داشته باشد (طیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

زبان وجهه‌دار معمولاً به زبانی اطلاق می‌شود که در محدوده و زمانی خاص، زبان معیار باشد. اما، برخی زبان‌ها هستند که در شرایطی خاص به گونه‌ای می‌توان آنها را زبان معیار نهفته فرض کرد. «زبان معیار نهفته گونه‌ای است که بخش‌های گوناگون یک جمعیت زبانی واحد، از آن در میان خود به‌عنوان گونه‌ی وجهه‌دار استفاده می‌کنند» (همان: ۱۵۸). به این ترتیب، می‌توان گفت که هر زبانی تا حدودی از وجهه برخوردار است، اما بیشترین وجهه‌مندی در یک سرزمین به زبان معیار در هر دوره خاص تعلق دارد.

۳.۳.۳ فرهنگ بومی ایلام

کردها در بخش‌های مختلفی از کشور ایران پراکنده‌اند، اما اکثریت آنان در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام ساکن هستند و در حقیقت اکثریت نسبی جمعیت این چهار استان (بیش از نیمی از ساکنان استان آذربایجان غربی) را تشکیل می‌دهند (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۹۹). مردمانی که در استان ایلام ساکن هستند نیز اکثراً کردزبان هستند و فقط اقلیتی از هم‌وطنان لر و عرب در بخش‌های جنوبی استان زندگی می‌کنند. با توجه به آنکه مراکز استانی صداوسیما معمولاً برنامه‌هایشان را بر مبنای فرهنگ اکثریت نسبی جمعیت تنظیم می‌کنند، به‌نظر می‌رسد سیمای ایلام بایستی همچون رسانه‌های کردی - فارسی به ایفای نقش پردازد و بر همین اساس است که پژوهش حاضر بازتاب فرهنگ و زبان کردی را در برنامه‌های سیمای استانی ایلام در نظر گرفته است. البته، سایر اقلیت‌های ساکن در استان نیز بایستی به نسبت جمعیت خود سهمی در برنامه‌های شبکه‌ی استانی داشته باشند.

۴. یافته‌های پژوهش

۱.۴ بازنمایی زبان کردی در برنامه‌های سیمای ایلام

مصاحبه‌ها با پرسش از میزان توجه مصاحبه‌شوندگان به برنامه‌های سیمای ایلام آغاز شد. نکته قابل توجه، کم‌توجهی مصاحبه‌شوندگان به این برنامه‌ها بوده است. برخی از پاسخ‌گویان در رابطه با علت کم‌توجهی‌شان عنوان کرده‌اند که عملکرد نامناسب سیمای ایلام در زمینه تهیه برنامه‌های کردی باعث شده است که افراد فعال در زمینه فرهنگ و ادب کردی، حتی نتوانند این برنامه‌ها را تحمل کنند:

قبلاً برنامه‌های سیمای ایلام را مشاهده می‌کردم، اما مدتی است که این کار را انجام نمی‌دهم، به دلیل آنکه واقعاً تحمل این برنامه‌ها برای بنده سخت است، خصوصاً برنامه‌های کردی آنها (کارشناس ارشد، شاعر: مصاحبه ۳).

پاسخگوی دیگری در جواب این سؤال می‌گوید:

به این دلیل که می‌بینم واقعاً سیمای ایلام در خدمت فرهنگ کردی نیست؛ در بخش موسیقی بیشتر به موسیقی لری می‌پردازند و در دیگر زمینه‌های فرهنگی، فرهنگ مردم ایلام را فرهنگی کاملاً دست‌وپاشکسته معرفی می‌کنند و علت‌های دیگر که در ادامه خواهم گفت (کارشناس ارشد، مدرس دانشگاه: مصاحبه ۷).

در ادامه، در رابطه با چگونگی کاربرد زبان کردی در برنامه‌های سیمای ایلام، از پاسخ‌گویان سؤالاتی پرسیده شد. پاسخ‌گویان هر یک به نوعی به انتقاد از آثار مخرب برنامه‌ها بر زبان کردی پرداخته‌اند و فقط معدودی از مصاحبه‌شوندگان ارزیابی مثبتی از عملکرد سیمای ایلام در زمینه زبان کردی داشته‌اند. افرادی که به ابعاد مثبت روند کاربرد زبان کردی در برنامه‌ها اشاره دارند، بیشتر بر معرفی زبان کردی در میان مردم به‌عنوان یک زبان (و نه یک گویش یا لهجه) تأکید می‌کنند و بر آن‌اند که سیمای ایلام زبانی را که در حال فراموش شدن بوده است، دوباره در میان مردم زنده کرده است:

برنامه‌های سیمای ایلام تأثیرات مثبتی در این زمینه داشته است و باعث شده است که خانواده‌ها تا حدی نسبت به حفظ زبان کردی حساس شوند (کارشناس ادبیات فارسی، مصاحبه ۹).

به نظر من سیمای ایلام بخش‌هایی از فرهنگ کردی را که نزدیک بود به دست فراموشی سپرده شوند، دوباره در میان مردم زنده کرده است. از جهت دیگر، ما در غنابخشیدن به فرهنگ ملی کشورمان نیز نقش داشته‌ایم، به دلیل اینکه فرهنگ ما زیرمجموعه‌ای از فرهنگ ملی است و غنابخشیدن به فرهنگ قومی به منزله غنابخشیدن به فرهنگ ملی نیز خواهد بود (کارشناس ارشد، شاعر و مجری صداوسیما، مصاحبه ۵).

اما، اکثر پاسخ‌گویان در طول مصاحبه‌هایشان، به آسیب‌شناسی زبان کردی معیاری که صداوسیما به منظور اجرای برنامه‌هایش با آن تکلم می‌کند، پرداخته‌اند که این آسیب‌ها را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. انتخاب نکردن لهجه معیار مناسب: پاسخ‌گویان در این زمینه به انتخاب نکردن یک لهجه معیار مناسب از زبان کردی، به منظور تکلم در صداوسیما انتقاد داشته‌اند. به نظر

می‌رسد مجریان و بازیگران بخش کردی سیمای ایلام، اغلب به لهجه شهر ایلام تکلم می‌کنند که به زعم پاسخ‌گویان، بسیاری از واژگان اصیل کردی در این لهجه به فراموشی سپرده شده‌اند. بنابراین، تکلم به این لهجه، به معنای استفاده نکردن از واژگانی است که در دیگر شهرهای استان، در مکالمات روزمره توده مردم کاربرد دارند:

باید گفت که سیمای ایلام در برنامه‌های کردی، صرفاً از لهجه شهر ایلام (کردی)، آن هم به شکل ناقص که بیشتر به فارسی نزدیک است استفاده می‌کند. به نظر من این مسئله تأثیرات مخربی بر زبان کردی ایلامی دارد (کارشناس ارشد، مدرس دانشگاه، مصاحبه ۷).

به منظور حل این معضل، سیمای ایلام می‌تواند به گویندگان اجازه دهد تا هر یک به لهجه خودشان سخن بگویند؛ در صورتی که مسئولان صداوسیما در پی آن هستند که یک لهجه معیار را برای تکلم در برنامه‌هایشان انتخاب کنند، مسلماً تلفیقی از لهجه‌های مختلف بسیار مفید و کارا خواهد بود.

۲. استفاده نکردن از رسم‌الخط کردی: تمامی اعضای نمونه اذعان داشته‌اند که صداوسیما از رسم‌الخط کردی استفاده نمی‌کند. زیرنویس‌ها و عبارات‌های کردی در برنامه‌ها به رسم‌الخط فارسی نوشته می‌شوند، که این مسئله زبان کردی را در دید مخاطب، وابسته به زبان فارسی نشان می‌دهد و در ضمن باعث بدخوانده شدن عبارات‌های کردی خواهد شد. مجریان سیمای نیز در متن‌های کردی، رسم‌الخط کردی را به کار نمی‌برند که این مسئله هم باعث خواهد شد که اولاً آنها در خواندن کلمات کردی با مشکل مواجه شوند و دیگر اینکه واژگان اصیل کردی را (که به رسم‌الخط فارسی نمی‌توان آنها را نوشت) در متن‌هایشان به کار نبرند. پاسخ‌گویانی که به این مسئله اشاره داشتند، بر آن‌اند که بسیاری از واج‌های موجود در زبان کردی، در زبان فارسی وجود نداشته و آوانوشت این واج‌ها نیز در رسم‌الخط فارسی وجود ندارد. به همین دلیل واژگانی که این واج‌ها را دارند، نمی‌توان با رسم‌الخط فارسی نوشت.^۱ یکی از پاسخ‌گویان معتقد است استفاده نکردن از رسم‌الخط کردی باعث می‌شود تا «مجری‌ای که اخبار کردی را اجرا می‌کند: ۱. در خواندن دچار مشکل شود؛ ۲. به لهجه فارسی متن را بخواند؛ ۳. کلمات اصیل را نتواند به کار برد» (کارشناس، مصاحبه ۶). در کل، پاسخ‌گویان بر آن‌اند که برای به وجود آمدن باورپذیری زبان کردی در میان مردم، کاربرد رسم‌الخط و شناساندن آن به مردم لازم است.

۳. نبود واژه‌سازی درست و علمی در ساخت برنامه‌ها: به نظر پاسخ‌گویان، مجریان

صداوسیما گاه به واژه‌سازی‌های خودسرانه و غیرعلمی دست می‌یازند که مسلماً این واژه‌های ناقص، وارد تکلم روزمره مردم می‌شود و تأثیرات منفی فراوانی بر زبان کردی خواهد داشت. باید گفت به دلیل آنکه در گذشته در زمینه ادبیات کردی فعالیت چندانی در این استان صورت نگرفته، واژه‌سازی‌های درست که ریشه در زبان مردم داشته باشد، در این منطقه انجام نشده است. بسیاری از واژگان بیگانه وارد زبان مردم شده است و در طول تاریخ، افرادی نبوده‌اند که به این مسئله توجه کنند (برخلاف دیگر مناطق کردنشین). این مسئله که در حقیقت نقطه ضعفی در تاریخ ادبیات کردی جنوبی (لهجه رایج در استان‌های ایلام و کرمانشاه) به حساب می‌آید، بایستی از طرف سایر رسانه‌ها مد نظر قرار گیرد، که متأسفانه سیمای ایلام این مسئله را نادیده گرفته است:

زمانی که بخش اخبار کردی برای سیمای ایلام در نظر گرفته شد، بنده و سایر دوستان بسیار خوشحال شدیم و این در صورتی بود که در این برنامه‌ها، از افرادی که در زمینه زبان کردی تخصص دارند استفاده کنند. متأسفانه، بعد از آن مشاهده شد که کسانی اخبار را اجرا می‌کنند که درباره زبان کردی کاملاً بی‌اطلاع‌اند و یک برنامه مضحک از آب درآوردند. این افرادی که تخصصی ندارند، خود شروع به واژه‌سازی کردند که این خود آسیبی در این برنامه‌ها بوده و کاملاً برای زبان کردی خطرناک بوده است (کارشناس ادبیات فارسی، پژوهشگر: مصاحبه ۶).

۴. گرت‌برداری صرفی و لغوی از زبان فارسی: گرت‌برداری لغوی به معنای استفاده کردن از واژگان یک زبان دیگر در زبانی است که به آن تکلم می‌شود و گرت‌برداری نحوی نیز به کاربرد قواعد و نحو زبانی بیگانه، در زبان مورد تکلم است. بر اساس گفته‌های پاسخ‌گویان، در اکثر برنامه‌های کردی سیمای ایلام، گویندگان و مجریان در هنگام صحبت کردن به زبان کردی، بسیاری از واژگان فارسی‌ای را به کار می‌برند که در میان توده مردم معادل کردی آنها رایج است. همچنین به نظر ایشان، اکثر مجریان سیمای واژه‌های کردی را در قالب نحو فارسی قرار داده و در اجرای برنامه‌هایشان بیان می‌کنند:

در برنامه خبر کردی، که یکی از برنامه‌های اساسی جهت تأثیرگذاری بر زبان کردی است، به زبان طنز شاید بتوان گفت که: از ۱۰ کلمه آن ۱۱ کلمه فارسی یا عربی است. این برنامه بیشتر شبیه یک برنامه طنز است تا برنامه جدی. این مسئله به‌خصوص زمانی که با مردم مصاحبه می‌شود بسیار آشکار است و تفاوت زبان مردم با زبانی که در صداوسیما به عنوان زبان کردی از آن استفاده می‌شود کاملاً مشخص است (کارشناس ارشد، شاعر و نویسنده، مصاحبه ۳).

یکی از پاسخ‌گویان که معتقد است گرت‌برداری هم در صرف هم در نحو از زبان فارسی، در برنامه‌های کردی سیمای ایلام کاملاً رواج دارد، با گفتن جریانی که سال‌های قبل به دلیل استفاده از دو واژه کردی در صداوسیما ایلام رخ داده است، مسئله را روشن می‌کند:

در یک برهه زمانی، مجریان و گویندگان سیمای ایلام از واژه «گورانی» به جای ترانه و «هه ره شه»^۲ به جای تهدید استفاده کردند، که با مخالفت‌های مسئولان سیمای ایلام روبه‌رو شدند و موجب شد تا به مجریان تذکر داده شود تا دیگر از این کلمات استفاده نکنند (کارشناس ارشد، پژوهشگر و ناشر: مصاحبه ۱۵).

۲.۴ تأثیرات زبان کردی معیار سیمای ایلام بر زبان مردم

اما مردم چگونه از زبان مورد تکلم در برنامه‌های سیمای ایلام تأثیر می‌پذیرند؟ در جواب بایستی گفت که تأثیر نحو گرت‌برداری شده از زبان فارسی بر شیوه تکلم مردم، بدین ترتیب است که به دلیل آنکه مردم ایلام با زبان فارسی آشنایی کافی دارند، این اصطلاحات را که در قالب ساختارهای زبان فارسی به آنها ارائه می‌شود، می‌فهمند. در نتیجه، احساس می‌کنند که این ساختارها و قواعد متعلق به زبان کردی است و به گونه‌ای ناآگاهانه از آن متأثر می‌شوند. می‌توان گفت که در عصر ارتباطات، رسانه‌ها تأثیر بسیار زیادی بر شیوه تکلم مردم دارند و هنگامی که تنها رسانه کردی فعال در استان ایلام، این گونه زبان کردی را به مخاطب ارائه می‌دهد، مسلماً مخاطب و توده مردم از این مسئله تأثیر می‌پذیرند و شیوه تکلم آنها در گذر زمان تغییر خواهد کرد. هرچند افرادی هستند که در زمینه ادبیات مکتوب کردی به مقابله با این تأثیرات مخرب خواهند پرداخت، این افراد که کاملاً در اقلیت هستند، توانایی چندانی برای مقابله با صداوسیما نخواهند داشت و به بیان نظریه‌پردازان مارپیچ سکوت، از سوی افکار عمومی که تحت تأثیر رسانه شکل پذیرفته است، به سکوت واداشته می‌شوند.

بدین ترتیب، به نظر اکثر پاسخ‌گویان، گویندگان برنامه‌های کردی سیمای ایلام با زبانی سالم و اصیل صحبت نمی‌کنند و در بلندمدت، این مسئله تأثیرات مخرب فراوانی بر زبان توده مردم خواهد داشت. در واقع، در این زبان، واژگان و قواعد از زبان فارسی گرت‌برداری شده‌اند که صرفاً به یک لهجه کردی ادا می‌شوند و به‌عنوان زبان کردی به مخاطب ارائه می‌شوند. خود مردم نیز در تماس‌هایشان بارها به این مسئله اعتراض داشته‌اند. این در حالی است که آن واژگان فارسی که در برنامه‌ها شنیده می‌شوند، در میان اکثر مردم استان ایلام

کاربرد ندارند. صداوسیما موظف است برای واژگان غیرکردی‌ای که مردم با آن تکلم می‌کنند، معادل‌سازی‌ها و واژه‌سازی‌های علمی ارائه کند تا در جهتی مثبت بر زبان توده مردم تأثیرگذار باشد. متأسفانه، صداوسیما نه تنها این کار را انجام نمی‌دهد، بلکه تا کنون در جهت عکس عمل کرده است و برای واژگان کردی مورد تکلم توده مردم، معادل‌سازی‌هایی به زبان‌های دیگر انجام داده است:

به دلیل آنکه در برنامه‌های سیمای ایلام واژه‌سازی‌های علمی صورت نمی‌گیرد، ممکن است علاوه بر آنکه کمکی به زبان کردی نشود، معادل‌سازی‌ها و واژه‌سازی‌های نادرستی نیز صورت گیرد و به زبان کردی ضربه‌هایی هم وارد شود (کارشناس ارشد، شاعر و نویسنده: مصاحبه ۱۰).

۳.۴ تفاوت در نحوه به کارگیری زبان کردی در دو بخش طنز و رسمی

مسئله دیگری که در برنامه‌های سیمای ایلام وجود دارد و در بلندمدت آثار مخربی بر زبان کردی و خصوصاً وجهه رسمی آن در میان مردم خواهد داشت، این است که احساس می‌شود زبان کردی‌ای که در برنامه‌های طنز شنیده می‌شود، اصالت بیشتری نسبت به زبان کردی مورد تکلم در برنامه‌های رسمی دارد؛ بدین ترتیب که اولاً در برنامه‌های طنز از واژگان کردی بیشتری استفاده می‌شود و زبان بازیگران و حتی مجریان به زبان مردم نزدیک‌تر است و این در حالی است که در برنامه‌های رسمی است که واژگان دیگر زبان‌ها خودنمایی می‌کند. نخست این مسئله که آیا میان زبان کردی برنامه‌های طنز و برنامه‌های رسمی تفاوتی وجود دارد یا خیر، از پاسخ‌گویان پرسیده شد.

اکثر پاسخ‌گویان بر این نظر بوده‌اند که برنامه‌های کردی طنز سیمای ایلام، با کردی اصیل‌تری نسبت به برنامه‌های جدی اجرا می‌شوند. در قالب نظریه برجسته‌سازی می‌توان گفت که رسانه مورد بحث (سیمای ایلام) با برجسته‌ساختن پتانسیل طنزپردازی زبان کردی و نادیده گرفتن کارایی آن در محیط رسمی، ذهن‌های مخاطبان را به سمت عدم باور به کارایی زبان کردی در محیط‌های رسمی سوق می‌دهد. نبایست از نظر دور داشت که زبان کردی و حتی تمامی زبان‌های غیرفارسی رایج در جامعه ایرانی، به خودی خود از وجهه رسمی پایینی نسبت به زبان فارسی برخوردار هستند (همان‌گونه که یکی از پاسخ‌گویان نیز اشاره داشته است)، اما این مسئله هیچ‌گاه از سوی کارشناسان صداوسیما و سایر رسانه‌های جمعی موشکافی نشده و به آن دامن زده شده است.

به گمان پاسخ‌گویان، نمود این مسئله در برنامه‌های سیمای ایلام دلایل فراوانی دارد: یکی از این دلایل این است که بازیگران بخش طنز، از میان مردم عادی هستند و فی‌البداهه برنامه‌ها را اجرا می‌کنند و اسیر ساختارها و محدودیت‌های یک متن مشخص نیستند. اما در برنامه‌های رسمی، اغلب مجریان گفته‌هایشان را از روی یک متن می‌خوانند؛ متنی که به دلیل استفاده‌نکردن از رسم‌الخط کردی، مجریان نتوانسته‌اند بسیاری از واژگان کردی را در آن بنویسند و بخوانند و در نتیجه به منظور راحتی کار، از واژگان فارسی استفاده کرده‌اند.

مصاحبه‌شوندگان همچنین اذعان داشته‌اند که این وضعیت (اصیل‌تربودن زبان کردی در برنامه‌های طنز)، وجهه زبان کردی را در میان مردم پایین می‌آورد؛ بدین معنا که باورپذیری زبان کردی در میان مردم برای صحبت کردن با آن در یک جو رسمی، بسیار پایین می‌آید. اما، پایین‌بودن وجهه یک زبان چه تأثیراتی برای آن زبان دربر خواهد داشت؟ باید گفت زبانی که صرفاً به صورت شفاهی در میان مردم جریان دارد، فقط در یک جامعه سنتی حفظ خواهد شد. با غلبه مدرنیته بر سنت، مسلماً زبان مردم تحت‌تأثیر زبان رسمی قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب که مردم در یک محیط رسمی در جامعه مدرن، به زبانی سخن خواهند گفت که آن را به‌عنوان یک زبان رسمی پذیرفته باشند. با ورود جامعه به عصر مدرن، رسمیت بر تمامی بخش‌های جامعه حکم‌فرما خواهد شد و دیگر محیط غیررسمی و به قول تونیس گمیشنافتی^۳ (Gemeinschaft) وجود ندارد که با زبانی با پرستیژ پایین در آن صحبت کرد. پس، مسئله این نیست که امروز در جامعه ما مردم به زبان فارسی سخن می‌گویند و ارزشی برای زبان مادریشان قائل نیستند، اتفاقاً برعکس، حتی در شهرها مردم به‌شدت برای زبان مادری‌شان ارزش قائل هستند. اما، مسئله این است که همین مردم این‌گونه آموخته‌اند که هنگامی که خواهند حالتی رسمی به کردی‌گفتنشان بدهند، ناخودآگاه به لهجه فارسی سخن می‌گویند. یکی از پاسخ‌گویان به بیان تأثیرات این وضعیت این‌گونه می‌پردازد:

قطعاً این وضعیت تأثیری مخرب خواهد داشت؛ بدین ترتیب که در میان مردم این فکر غالب خواهد شد که زبان کردی یک زبان جک است و فقط به درد جک‌گفتن و مسخره‌کردن می‌خورد و در یک مکان رسمی، کاملاً زبانی دست و پا شکسته است و کاربردی ندارد (کارشناس ارشد، مدرس دانشگاه: مصاحبه ۷).

پاسخ‌گوی دیگری بر این نظر است که:

نتیجه این می‌شود که کلمات کردی برای مردم مضحک جلوه داده می‌شوند و زمانی که بخواهیم در قالب این زبان کار فرهنگی انجام دهیم، به‌عنوان یک زبان مضحک در دید

مردم نمی‌توان کارهای غنی‌ای را با این زبان اجرا کرد. با استمرار این وضعیت، زبان کردی از زندگی رسمی روزانه به دور افتاده و وجهه رسمی آن کاملاً نابود خواهد شد (کارشناس، دبیر ادبیات فارسی و پژوهشگر: مصاحبه ۶).

با بررسی گفته‌های پاسخ‌گویان، به این نتیجه می‌رسیم که اکثریت اعضای نمونه بر این نظرند که برنامه‌های سیمای ایلام، که به دو بخش طنز و جدی تقسیم می‌شوند، زبان کردی را در دید مردم زبانی مضحک جلوه می‌دهند (برجسته‌سازی ابعاد غیررسمی زبان). این زبان در محیط رسمی کاربردی ندارد و وجهه رسمی آن کاملاً تضعیف می‌شود. در تحلیل این مسئله، نظریه برجسته‌سازی می‌تواند تأثیرگذار باشد. می‌توان گفت که سیمای ایلام، جنبه رسمی زبان کردی را نادیده گرفته و جنبه طنز زبان کردی را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، برنامه‌ها این مسئله را که در محیطی رسمی نمی‌توان از واژگان اصیل کردی استفاده کرد و بایستی نحو گفتار و واژگان فارسی را به‌کار برد، برجسته می‌کنند و مسلماً این تأکید بر ناکارایی زبان کردی در محیط رسمی، بر افکار مردم تأثیرگذار خواهد بود.

در این لحظه می‌توانیم پرسش نخست پژوهش را با استناد به گفته‌های پاسخ‌گویان به نوعی پاسخ گوئیم. به‌طور کلی، می‌توان گفت برنامه‌های سیمای ایلام با وجود آنکه تأثیرات سازنده‌ای نیز برای زبان کردی به ارمغان آورده‌اند، از نظر پاسخ‌گویان بیشتر نتایج مخربی دربر داشته است. سازندگی این برنامه‌ها می‌تواند در زمینه معرفی زبان کردی به توده مردم باشد، اما برنامه‌های کردی سیمای ایلام صرف و نحو فارسی را بر زبان کردی مسلط می‌کنند. همچنین، صداوسیما با نادیده گرفتن کارایی زبان کردی در محیط‌های رسمی و تأکید بر کارایی آن در جنبه‌های غیرجدی زندگی، تأثیرات مخربی بر وجهه رسمی زبان کردی خواهد داشت. سیمای ایلام با استفاده از رسم‌الخط فارسی در نوشتن زبان کردی و دیگر مسائلی که ذکر شد، زبان کردی را به یکی از شاخه‌های زبان فارسی تقلیل می‌دهد و به این ترتیب مانع از باورپذیری آن در میان مردم می‌شود.

۵. بازتاب فرهنگ کردی در برنامه‌های سیمای ایلام

نخست باید گفت که سخن گفتن از فرهنگ کردی و فرهنگ فارسی، به معنای وجود دو فرهنگ مجزا نیست و یا اینکه یکی از این فرهنگ‌ها مربوط به ایران زمین می‌شود و دیگری در مقوله‌ای دیگر جای می‌گیرد. در ایران تنوع فرهنگی بسیاری وجود دارد، اما همگی ریشه

در تاریخ باستانی ایران دارند و تفاوت‌های آنها در گذر زمان شکل گرفته است. بنابراین، منظور پژوهشگر از فرهنگ کردی، فرهنگ مردمانی است که با آداب و رسومشان، تاریخ کهن این مرزوبوم را روایت می‌کنند. با بیان این مقدمه به تحلیل نظرهای پاسخ‌گویان در زمینه فرهنگ کردی می‌پردازیم.

به نظر پاسخ‌گویان، تأکید بیش‌ازحد سیمای ایلام بر شیوه زندگی‌ای که در گذشته در این استان در جریان بوده است، به نوعی فرهنگ بومی (کردی) را مسئله‌ای که به گذشته مربوط بوده و در زندگی امروز، فقط می‌توان به‌عنوان نمادهای هویتی مبهم از آن یاد کرد، برای مخاطب تصویر می‌کند. در جامعه‌ای که در حال گذار از سنت به مدرنیته است، جلوه‌های لوکس و جذاب مدرنیسم، تمام گروه‌ها و افکار آنان را مجذوب خود ساخته است. بر همین اساس، می‌توان گفت در چنین جوامعی، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم که شرایط را برای ورود به زندگی مدرن مهیا نکنند، محکوم به طرد شدن هستند. سخن پاسخ‌گویان این است که متأسفانه در صداوسیما، جلوه‌های مدرن زندگی به هر نحوی به فرهنگ مرکز (فارسی) مرتبط می‌شود و عناصر فرهنگ بومی در ارتباطی تنگاتنگ با سنت و زندگی سنتی قرار دارد؛ مثلاً، هنگامی که با یک کشاورز مصاحبه می‌شود، لباس کشاورز معمولاً کردی است و با زبان کردی غلیظ و اصیل سخن می‌گوید و در واقع نماینده کامل فرهنگ کردی نشان داده می‌شود، اما هنگامی که نخبه‌ای علمی یا یک مسئول رودرروی دوربین قرار می‌گیرد، در وهله نخست حتماً لباسی غیر از لباس کردی پوشیده است و دیگر اینکه شیوه کردی گفتنش کاملاً شکل تغییر یافته زبان فارسی است و در واقع این فرد نمونه بارز کسی است که با رفتن به سمت فرهنگ فارسی، جهان مدرن را نیز تجربه کرده است. اکثر مصاحبه‌شوندگان بر آن‌اند که سیمای ایلام فرهنگ کردی را در قالب سیاه‌چادر، گله گوسفندان و مشک معرفی می‌کند. پرداختن به جنبه‌های سنتی فرهنگ مردمان این استان، نقص نیست و واقعاً نقطه قوتی است، اما اینکه فرهنگ کردی فقط در این قالب معرفی شود، به نظر دور از انصاف است:

ما عشایریم و باید به دنبال زندگی عشایری باشیم، فرهنگ آپارتمان‌نشینی مختص شهرهای بزرگ و فارس‌نشین است! سیمای ایلام این‌گونه فرهنگ این منطقه را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. جواب من به آنان این است که من یک انسان کرد هستم، اما یک انسان مدرن کرد. پس یک کرد هم می‌تواند مانند یک تهرانی زندگی کند اما کرد بماند. در کل به نظر من برنامه‌های سیمای ایلام فرهنگ کردی را به نوعی درجه دو و حتی پایین‌تر از درجه دو به تصویر می‌کشند (کارشناس ارشد، شاعر و نویسنده: مصاحبه ۱۰).

صدا و سیما فرهنگ کردی را در سیاه‌چادر و مشک و گله گوسفندان و چوپان خلاصه می‌داند و برای مخاطب ترسیم می‌کند. در واقع، این برنامه‌های سنتی حتی فرهنگ سنتی ایلام را زیر سؤال می‌برد. حتی، من خود مشاهده کرده‌ام افرادی که ساکن خارج از استان هستند و برنامه‌های استان ایلام را مشاهده می‌کنند (مثلاً کرمانشاه) با سیمای ایلام تماس گرفته‌اند که مگر در ایلام فقط سیاه‌چادر و بز و گوسفند وجود دارد؟! برنامه‌ها باید به ترتیبی اجرا شوند که مخاطب بداند در این منطقه هم سنت زنده است و هم مدرنیته جریان دارد (کارشناس ارشد، شاعر و نویسنده: مصاحبه ۳).

در حقیقت، این جمله که یک کرد هم می‌تواند مدرن زندگی کند، جمله‌ای است که به نظر اکثر پاسخ‌گویان، سیمای ایلام از آن غافل مانده است. فقط یک نفر از پاسخ‌گویان معتقد است که صداوسیما توانسته است مردم را نسبت به فرهنگشان مجذوب سازد:

سیمای ایلام خوشبختانه کاری کرده است که مردم در جریان فرهنگ خودشان قرار گیرند. ما در سیمای ایلام، به هر دو مقوله سنت و مدرنیته پرداخته‌ایم. پس به نظر من صداوسیما ایلام سعی کرده آن چیزی را که در جامعه جریان دارد (گذار از سنت به مدرنیته) به خوبی نمایش دهد (کارشناس ارشد، شاعر و مجری صداوسیما: مصاحبه ۵).

دیگر مصاحبه‌شوندگان به گونه‌ای دیگر اظهار نظر می‌کنند:

می‌توان گفت که هرچند برنامه‌های کردی برخی از رسوم را حفظ می‌کنند، شاید بتوان گفت از طرف دیگر برای فرهنگ کردی حالت تحقیرآمیزی هم دارند. به نظر من صداوسیما می‌تواند کاری کند که ما به یک خودباوری فرهنگی برسیم و فرهنگ خودمان را قبول کنیم و شأن و شوکتی برای زبان کردی قائل شویم (کارشناس ارشد، شاعر و پژوهشگر: مصاحبه ۱۴).

مصاحبه‌شوندگان بر آن‌اند که سیمای ایلام بایستی به پالایش سنت‌های بومی برای نیل به وضعیت فرهنگی مطلوب‌تر اقدام کند. یکی از پاسخ‌گویان در توصیفی بسیار زیبا به بیان این مطلب می‌پردازد:

من چه به لحاظ زبان‌شناختی و چه به لحاظ اجتماعی، معتقدم فرهنگ‌ها و زبان‌ها مانند یک رودخانه در حال حرکت‌اند و به هیچ دریا و اقیانوسی نمی‌رسند. در پیمودن این مسیر، رسوب‌های فراوانی با آب رودخانه مخلوط می‌شوند. در این میان، تنها زبانی زنده می‌ماند که در وهله اول قوی باشد و دوم اینکه تکنولوژی داشته باشد. پس هر جامعه‌ای که می‌خواهد فرهنگش زنده بماند، بایستی تکنولوژی را پشتوانه فرهنگ قرار دهد (کارشناس ارشد، شاعر و مجری صداوسیما: مصاحبه ۵).

۱.۵ بازنمایی پوشش کردی در سیمای ایلام

تمامی پاسخ‌گویان بر این نظر بوده‌اند که استفاده برنامه‌ریزی‌شده‌ای از لباس کردی در برنامه‌های سیمای ایلام نشده است:

تلاش سیمای ایلام این است تا آنجا که می‌تواند از لباس کردی استفاده نکند. حتی یک‌بار به پیشنهاد خود مسئولان صداوسیما، یکی از مجریان با لباس کردی برنامه را اجرا کرد، که بعدها مشکلاتی برایش پیش آمد و علت آن را هم من نمی‌دانم. به‌طورکلی، لباس کردی را صرفاً در برنامه‌هایی که میان مردم می‌روند و خصوصاً در روستاها می‌توان مشاهده کرد (کارشناس ارشد، پژوهشگر و ناشر: مصاحبه ۱۵).

البته، پاسخ‌گوییانی که اعتقاد داشته‌اند در برنامه‌های سیمای ایلام لباس کردی دیده می‌شود، بر این نظر هستند که در برنامه‌های طنز و در برنامه‌هایی که دوربین صداوسیما به میان مردم می‌رود، می‌توان لباس کردی را مشاهده کرد. پاسخ‌گویی در جواب پرسش بیان می‌دارد:

متأسفانه تا کنون بسیار کم و فقط در همان برنامه‌های طنز از لباس‌های کردی استفاده شده است. می‌خواهم بدانم چرا باید مثلاً مجری برنامه کودک یک لباس بیگانه را بپوشد؟ در صورتی که در همین برنامه‌ها مجری با پوشش کردی می‌تواند این فرهنگ را در ذهن مخاطب القا کند. یک سری برنامه‌های رسمی و جدی دیگر چون برنامه «ایلام و توسعه» هستند که در آنها مجری‌ها و مهمانان همگی با کت و شلوار و لباس‌های دیگری برنامه را اجرا می‌کنند. چرا نباید در این برنامه‌ها از پوشش کردی در کنار لباس‌های دیگر که لباس‌هایی غربی هستند استفاده شود؟ لباس کردی جزئی از فرهنگ ایران‌زمین است و باید بیشتر از اینها به آن توجه کرد (دیپلم، هنرمند، مصاحبه ۲).

بدین ترتیب، پاسخ‌گویان در این زمینه معتقدند که نخست، صداوسیما در امر تعریف یک نوع پوشش ثابت برای مردم و ترویج آن کوتاهی کرده است. به نظر بعضی از پاسخ‌گویان، یکی از وظایف خطیر صداوسیما، جذب جوانان به پوشش کردی است تا جوانان کمتر به سراغ مدل‌های غربی بروند. دوم، با وجود اینکه در سیمای ایلام از لباس کردی بسیار کم استفاده می‌شود، در همان برنامه‌ها نیز به نحوی ارزش لباس کردی کم جلوه داده می‌شود؛ مثلاً، بسیاری از پاسخ‌گویان اشاره کرده‌اند که پوشش کردی را فقط در برنامه‌های طنز می‌توان مشاهده کرد. با توجه به اینکه بازیگران طنز به شکلی کاملاً شلخته لباس می‌پوشند، این لباس به صورت شلخته به مردم نشان داده می‌شود. این یک مجری و یا یک مسئول است که بایستی با پوشش کردی در روبه‌روی دوربین ظاهر شود و فقط

در این صورت است که برنامه‌ها تأثیرگذار خواهند بود و مردم را به سمت و سوی فرهنگشان جذب می‌کنند.

۲.۵ بازتاب موسیقی کردی در برنامه‌های سیمای ایلام

در ادامه، چگونگی پرداختن سیمای ایلام به موسیقی کردی بررسی شد. ۳ نفر از پاسخ‌گویان بیان داشته‌اند که عملکرد سیمای ایلام در زمینه موسیقی نسبتاً رضایت‌بخش بوده است:

ما در موسیقی مقامی یکی از بهترین استان‌های کشور بوده‌ایم. به هر حال در زمینه انواع موسیقی‌های کردی هوره^۴ و مور^۵ پیشرفت قابل توجهی داشته‌ایم (کارشناس ارشد، شاعر و مجری صداوسیما: مصاحبه ۵).

بقیه پاسخ‌گویان هریک به گونه‌ای از نحوه پخش موسیقی در سیمای ایلام انتقاد کرده‌اند. مهم‌ترین انتقادی که بسیاری از پاسخ‌گویان بر آن تأکید می‌ورزند، پخش بیش از حد موسیقی لری در سیمای ایلام بوده است:

مسئولان صداوسیما از آغاز اصلاً هویت این استان را قبول نمی‌کردند و حتی تلاش می‌کردند تا زبان مردم این استان را لری معرفی کنند. این در حالی است که شعر، زبان، موسیقی و ادبیات ما مطلقاً با گویش لری ارتباطی ندارد. حتی برخی اوقات مثلاً از ۵ موسیقی پخش شده، ۴ عدد موسیقی لری بود و تنها یک عدد ترانه کردی پخش می‌شد. به هر حال، تلاش آنان این بود که این استان را لرنشین جلوه دهند، اما این امر با مخالفت مردم روبه‌رو شد. تلفن‌ها و اعتراض‌های فراوانی شد. سرانجام، آنها پذیرفته‌اند که مردم این استان کرد هستند (کارشناس ارشد، پژوهشگر و ناشر: مصاحبه ۱۵).

پاسخ‌گویان همچنین اصرار داشته‌اند که صداوسیما در زمینه موسیقی کردی هدفمند عمل نمی‌کند و صرفاً به منظور پرکردن برنامه‌هایش موسیقی پخش می‌کند؛ مثلاً، هوره که یکی از کهن‌ترین آوازهای دنیاست و در میان مردم از محبوبیت بالایی برخوردار است، در سطح قابل قبولی در صداوسیما پخش می‌شود، اما صداوسیما هیچ‌گاه به‌درستی، هوره و تاریخچه آن را برای مردم شرح نداده است. چرا باید مردم ما از فرهنگشان و گذشته‌شان بی‌اطلاع باشند:

در کل، می‌توان گفت که موسیقی کردی و هوره، صرفاً به منظور پرکردن برنامه‌ها و سرگرم کردن مردم پخش می‌شود و کاملاً به صورت ناقص و ضعیف به مردم نشان داده می‌شود (دبیلیم، هنرمند: مصاحبه ۱).

به‌طور کلی، برنامه‌های سیمای ایلام به میزان کمی به موسیقی کردی می‌پردازد؛ اکثر موسیقی‌ها لری هستند و صداوسیما در زمینه موسیقی کردی کارشناسی شده عمل نمی‌کند. اگرچه در صداوسیما ترانه‌های خوبی پخش می‌شود و میزان پخش هوره نیز در سطح مطلوبی است، بحث اصلی این است که این پخش موسیقی به صورتی برنامه‌ریزی شده نیست. اما به حق بایستی این مسئله را در نظر داشته باشیم که عملکرد صداوسیمای ایلام در زمینه موسیقی، نسبت به دیگر بخش‌ها بهتر بوده است.

۶. جمع‌بندی

در این سطور پایانی تلاش داریم تا با استناد به مدل نظری پژوهش، چگونگی انعکاس فرهنگ و زبان کردی را در برنامه‌های سیمای ایلام و آثار جانبی آن در جامعه، مورد تحلیل قرار دهیم. آن‌گونه که هابرماس معتقد است، سازمان‌های کلان در جوامع مدرن، در آغاز از دل تحولات زیست‌جهان سر برآورده‌اند. به‌نظر می‌رسد در شرایط کنونی جامعه ما نیز مراکز استانی صداوسیما به‌عنوان بخشی از نظام اجتماعی، بر اساس مطالبه‌های مطرح‌شده در زیست‌جهان (خواست‌های مردم)، در راستای حفظ فرهنگ‌های اقلیت شکل گرفته‌اند. گذر زمان به ایجاد شکاف میان سازمان صداوسیما و زیست‌جهان منجر شده است، به‌گونه‌ای که ارتباط دیالکتیک و دوجانبه میان این دو بخش از هم گسیخته و به رابطه‌ای یک‌سویه و تحمیلی تبدیل شده است. شاید بتوان گفت که تنظیم خط‌مشی‌های صداوسیما از مرکز و بی‌اطلاعی سیاست‌گذاران از وضعیت فرهنگی رایج در منطقه، در بروز چنین شکافی چندان بی‌تأثیر نبوده است. این شرایط به انعکاس ضعیف و ناقص فرهنگ بومی مردم کردزبان در رسانه استانی منجر شده است، به‌گونه‌ای که در مورد زبان کردی، سیمای ایلام از این نکته غافل مانده است که در زیست‌جهان (اشاره به روابط میان مردم در جامعه مورد بررسی) تمامی ارتباطات میان‌فردی با استفاده از زبان کردی شکل گرفته است و کارایی این زبان فقط به محیط‌های غیررسمی محدود نبوده است. در نتیجه، در این برنامه‌ها کارایی صرف زبان کردی در زمینه طنز برجسته شده و ظرفیت کاربرد آن در محیط رسمی کاملاً نادیده انگاشته شده است. به باور مصاحبه‌شوندگان، در چنین شرایطی زبان کردی در نگاه مخاطب، زبانی مبتذل جلوه داده شده و در مقابل زبان فارسی، ابزاری در جهت نیل به پیشرفت تصویر شده است. نمی‌توان گفت فقط صداوسیما مسئول ایجاد چنین وضعیتی است، بلکه عامل اصلی‌تری نیز در کار است که آن هم محدودیت تکلم به زبان‌های

اقلیت‌ها در محیط‌های رسمی جامعه است که پیش از تأسیس سیمای مراکز استانی، تا حد فراوانی وجهه رسمی این زبان‌ها را تخریب کرده بود. می‌توان گفت به نظر پاسخ‌گویان، سیمای ایلام در حال دامن‌زدن به چنین وضعیتی است.

مصاحبه‌شوندگان بر آن‌اند که روند فعلی برنامه‌های سیمای ایلام، تأثیرات مخربی بر زبان توده مردم دارد و با توجه به اینکه در ایلام، زبان کردی شکل مکتوب و اداری ندارد و فقط به صورت شفاهی در گفتگوهای روزمره جریان دارد، این شرایط در بلندمدت آسیب‌هایی جدی بر زبان کردی وارد می‌کند. سیمای ایلام با گرت‌برداری صرفی و نحوی از زبان فارسی، زبان کردی را کاملاً به زبان فارسی وابسته خواهد کرد و به شکلی جدی پویایی زبان کردی را به خطر می‌اندازد. از سوی دیگر، استفاده صرف زبان کردی در برنامه‌های طنز، به منزله برجسته‌سازی ظرفیت‌های طنزپردازی زبان کردی و نادیده‌گرفتن وجهه رسمی آن خواهد بود که این شرایط، باورپذیری زبان کردی را در میان کردزبانان از بین خواهد برد و بدین ترتیب گرایش مردم به تکلم به زبان فارسی دوچندان خواهد شد. این مسئله باعث خواهد شد تا اصطلاحات مبتذل روزبه‌روز در زبان کردی بیشتر شده و مردم چنین زبانی را با دیده تحقیر بنگرند. این همان تخریب به اصطلاح وجهه رسمی زبان کردی است که در بلندمدت، باعث به انزوایشاندن زبان کردی در جامعه ایرانی خواهد شد. بنابراین، برنامه‌های سیمای تنها زمینه گرایش به فرهنگ فارسی را ایجاد می‌کنند، بلکه تا حدودی موجب می‌شوند زبان بومی این منطقه تحت‌تأثیر زبان فارسی قرار گیرد.

در ادامه، بازنمایی فرهنگ کردی در برنامه‌های سیمای ایلام با ارجاع به آرای نخبگان فرهنگی مورد بحث قرار گرفت. اکثریت اعضای نمونه بر این نظرند که با دیدن این برنامه‌ها، این مطلب به ذهن مخاطب القا می‌شود که فرهنگ کردی در سیاه‌چادر و مشک و بز و گوسفند خلاصه می‌شود. سخن مصاحبه‌شوندگان این است که صداوسیما به‌خوبی به سنت‌های گذشته ما و آداب و رسوم زندگی عشایری و روستایی، که اجداد همه ایرانیان با آنها زیسته‌اند می‌پردازد، اما نشان‌دادن یک فرهنگ به شکلی که در فضای سنت محبوس شده است، به مردمانی که به مدرنیته ایمان آورده‌اند، بدین معناست که این فرهنگ برای آنان به شکلی که آرزوی داشتش را نخواهند داشت، تصویر شده است. پاسخ‌گویان به‌صراحت می‌گویند که سیمای ایلام جوانان را از فرهنگ کردی دل‌زده و فراری می‌کند. دیدن آقایی خوش‌تیپ و یا خانمی خوش‌لباس با ظاهری کاملاً موزون و

آراسته، که به لهجه تهرانی و با آب‌وتابی خاص فارسی سخن می‌گوید، در مقابل پیرزنی که چهره آفتاب‌سوخته و قامت خمیده‌اش غم و غصه روزگار را بر سر مخاطب فریاد می‌کشد و به زبان کردی سخن می‌گوید و حتی تلاش می‌کند کمتر بگوید و سکوت را به کلمات کردی‌ای که راوی بدبختی‌هایش بوده‌اند، ترجیح می‌دهد و مات‌ومبهوت به چهره زیبای گزارشگر خیره می‌شود و گویی با نگاهش هزاران بار آرزوی اینچنین بودنی را می‌کند و ... چه حسی را به مخاطب القا می‌کند؟

همچنین، فقط در برنامه‌های طنز به فرهنگ اصیل این دیار توجه می‌شود، گویی واقعاً فرهنگ این مردم به درد هیچ چیزی جز مسخرگی و لودگی نمی‌خورد. در حقیقت، هر چیزی که از فرهنگ کردی در سیمای ایلام نمایش داده می‌شود، مطمئن باشید مسئله خندانند مردم در میان است. در بلندمدت این فرهنگ چگونه فهمیده خواهد شد؟ همان‌طور که یکی از پاسخ‌گویان نیز اشاره می‌کند، مردم ما عادت کرده‌اند فقط هنگامی که می‌خواهند طرف مقابلشان را به خنده وادارند و یا مطلب خنده‌داری بگویند، به گونه‌ای اعجاز‌آمیز از اصیل‌ترین واژگان کردی، که روزگاری است فراموش شده‌اند، استفاده کنند و به یقین صداوسیما در ایجاد این وضعیت نقش داشته است.

به‌طور کلی، اکثر پاسخ‌گویان بر آن‌اند که صداوسیما با برجسته‌سازی ابعاد سنتی فرهنگ کردی و نادیده گرفتن قابلیت‌های آن در عصر مدرن، فرهنگ کردی را فرهنگی حاشیه‌ای، کاملاً سنتی، شکست‌خورده، با قابلیت پایین پذیرش مدرنیسم و کاملاً وابسته به فرهنگ فارسی جلوه می‌دهد. با دیدن این برنامه‌ها، مردم کاملاً احساس می‌کنند که فرهنگ کردی، فرهنگی است مربوط به گذشتگان آنان و در دنیای مدرن فقط می‌توان به شکلی نمادین به آن رجوع کرد. برای پیشرفت، مردم بایستی بر اساس فرهنگ فارسی رفتار کنند و برای تفریح می‌توان یادی از گذشته‌ها کرد و آداب و رسوم کهن و باستانی فرهنگ کردی را به یاد آورد. نتایج این شرایط در بین جوانان کرد، به صورت رواج از خودبیگانگی، شیفته‌گی نسبت به زبان و فرهنگ فارسی، ایجاد حس تحقیر و بی‌اعتمادی نسبت به فرهنگ خود و در نهایت آمادگی نسل جدید جامعه برای فراموش کردن فرهنگ خودی است.

اما چگونه عملکرد نامناسب یک رسانه می‌تواند چنین تأثیرات شدیدی را در جامعه برجای گذارد؟ ریشه این تأثیرات در وابستگی مردم استان به سیمای ایلام در زمینه شناخت فرهنگ مادریشان است (نظریه وابستگی)؛ بدین معنا که با توجه به آنکه سیمای ایلام تنها منبع اطلاعاتی در دسترس عموم مردم در زمینه فرهنگ کردی است و وجود وضعیت

انحصار رسانه که به طور نسبی در این زمینه خاص دیده می‌شود، نگرش مردم به فرهنگ کردی به شدت متأثر از عملکرد صداوسیما خواهد بود. همچنین، با توجه به آنکه رسانه در چنین شرایطی دیدگاه‌های غالب روز را تعیین می‌کند (طبق نظریه مارپیچ سکوت)، مسلماً معدود افرادی (از جمله نخبگان فرهنگی‌ای که با آنان مصاحبه شد) که قصد مقابله با انزوای فرهنگ کردی را داشته باشند، خود به حاشیه رانده شده و اقدامات آنها خنثی خواهد شد؛ بدین معنا که افکار عمومی تحت تأثیر القائات رسانه، با دیدی تحقیرآمیز به اقدامات آنان که در جهت تقویت فرهنگ بومی است، خواهد نگریست و در مقابل ایده‌هایی که آنان مطرح می‌کنند، مقاومت خواهد کرد.

۷. نتیجه‌گیری

ایران کشوری است که از تنوع قومی و زبانی فراوان برخوردار است. وجود این ویژگی در یک کشور هم می‌تواند یک امتیاز به حساب آید و هم یک معضل. در واقع، این خود مردم هستند که تعیین می‌کنند این ویژگی یک امتیاز است یا یک معضل. در کنار این ویژگی جغرافیایی - فرهنگی، یک ویژگی اخلاقی نیز در میان مردم وجود دارد که باعث شده است تا تنوع قومی به‌عنوان معضلی اجتماعی در ایران مطرح شود. این ویژگی تساهل‌ناپذیری نسبت به فرهنگ اقلیت‌هاست، که متأسفانه جزئی از شخصیت اساسی هر ایرانی شده است. توهین‌های فراوانی به فرهنگ‌های مختلف می‌شود که نمونه بارز این توهین‌ها را می‌توان در جُک‌هایی دید که در جامعه طرفداران بسیاری هم دارند. وجود این مسائل، باعث ایجاد عقده‌هایی در سایر فرهنگ‌های محلی، نسبت به فرهنگ پاریسی و در نتیجه بروز تنش در جامعه ایرانی می‌شود. متأسفانه، همین توهین‌ها در سطحی بالاتر و به شیوه‌ای هنرمندانه‌تر در رسانه‌های گروهی نیز دیده می‌شوند. فرهنگ اقلیت‌ها ناقص، ضعیف و سنتی جلوه داده می‌شود و فرهنگ مرکز نیز به شکلی کامل، غنی و مدرن. نتیجه این می‌شود که در میان نسل جدید تمامی اقلیت‌ها، گرایش به فرهنگ فارسی کاملاً به‌وضوح دیده می‌شود که در صورت تداوم این روال در بلندمدت، حیات فرهنگ‌های غیرفارسی ایران‌زمین با خطری جدی مواجه خواهد بود. باید گفت که تنوع فرهنگی در کشور ایران، یک نعمت است و فرهنگ‌های گوشه و کنار ایران بایستی پشتوانه‌ای برای فرهنگ ایرانی در نظر گرفته شوند، نه اینکه نابود شوند. این مهم نیز فقط از طریق احترام به موجودیت سایر فرهنگ‌ها و تلاش جهت حفظ آنها دست‌یافتنی خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با رسم‌الخط کردی ← برفی، عطا (۱۳۸۶). *خواندن و نوشتن کردی به زبان ساده*، تهران: احسان.
۲. در زبان کردی هه‌ره‌شه (هَرَشَه) معادل واژه تهدید و گوورانی (گورانی) به معنای ترانه است.
۳. گمیشافت و گزلفافت اصطلاحاتی هستند که از سوی فردیناند تونیس، جامعه‌شناس شهیر آلمانی، در اشاره به دو نوع رابطه اجتماعی مطرح شده‌اند. گمیشافت در معنای عام، معرف اجتماع محلی است که در آن پیوندهای نزدیک و صمیمانه و علائق شخصی، روابط اعضا را مشخص می‌کنند. اما، روابط اجتماعی در گزلفافت (جامعه) بر رقابت، دنبال‌کردن منافع شخصی، پیشرفت و تخصص‌گرایی مبتنی است. به زعم تونیس، رفته‌رفته که شهرنشینی و زندگی شهری رشد می‌کند، می‌توان به موازات آن رشد روابط گزلفافت را نیز مشاهده کرد (کوئن، ۱۳۸۴: ۱۳۲). در گمیشافت روابط میان افراد شکلی غیررسمی دارد، اما در گزلفافت روابط افراد کاملاً رسمی و خالی از احساسات و عواطف است.
۴. یکی از قدیمی‌ترین آواهایی که در میان کردها رایج است و به زعم بسیاری نخستین آوازی که بشر به زبان آورده است.
۵. نوعی آواز محلی که معمولاً زنان در عزاداری‌ها می‌خوانند.

منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۸۷). *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز.
- اسماعیل‌زاده، خالد (۱۳۸۸). «ارزیابی مشارکت سیاسی کردها در ایران»، *فصلنامه روژرف*، س ۴، ش ۱۱، ۱۲ و ۱۳.
- الباسی، محمدحسین (۱۳۸۶). «مبانی نظری و عملی رسانه‌های اتریش و کارآمدی». ← www.Amet.ir
- باتومور، تی. بی (۱۳۸۱). *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا طیب، ج ۲، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- برفی، عطا (۱۳۸۶). *خواندن و نوشتن کردی به زبان ساده*، تهران: احسان.
- ماتور، کانوار بهادر (۱۳۷۶). *ارتباطات برای توسعه و تغییر اجتماعی*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی اجتماعی و انتشارات.
- ترنبری، پاتریک (۱۳۷۹). *حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها*، ترجمه و تخلص آریتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسین‌پور، جعفر (۱۳۸۹). «رسانه‌ها و سرمایه اجتماعی»، پایان‌نامه دکترا رشته علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

رزاقی، افشین (۱۳۸۵). *نظریه‌های ارتباط جمعی*، چ ۲، تهران: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات. سورین، ورنر؛ و جیمز دبلیو تانکارد (۱۳۸۱). *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

طیب‌زاده، امید (۱۳۸۶). «زبان‌شناسی به زبان دیگر: گونه معیار نهفته»، بخارا، ش ۶۳.

فیلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

کوئن، بروس (۱۳۸۴). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چ ۱۶، تهران: سمت.

مک کوایل، دنیس؛ و سون ویندال (۱۳۸۸). *مدل‌های ارتباطات جمعی*، ترجمه گودرز میلانی، تهران: طرح آینده.

نش، کیت (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چ ۸، تهران: کویر.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). *بازخوانی هابرماس؛ درآمدی بر آراء اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس*، تهران: چشمه.

هومنی، حیدرعلی (۱۳۸۵). *راهنمای علمی پژوهش کیفی*، تهران: سمت.

Ritzer, Georg (1996). *Modern Sociological Theory*, 4th Edition, New York: McGraw-Hill.

Ritzer, Georg (1997). *Postmodern Social Theory*, New York: McGraw-Hill.

